

نقش دو استراتژی

جایگزینی واردات و توسعه صادرات در توسعه اقتصادی

همانگ «BALANCED GROWTH» باشد.

لازم به ذکر است که دو استراتژی امروزه در بحث توسعه اقتصادی وجود دارد که به نامهای جایگزینی واردات EXPORT SUBSTITUTION و توسعه صادرات IMPORT PROMOTION مصطلح شده‌اند.

توسعه صادرات و جایگزینی واردات

انتخاب استراتژی‌های فوق در کشورهای درحال توسعه تحت تأثیر افکار و بینشهایی بوده است که بعبارتی همان فکر رهایی از تك محصولی بطور کلی میباشد. تك محصولی نشان دهنده يك اشكال عمده اقتصادی یعنی آسیب پذیری کشور تك محصول میباشد و این آسیب پذیری، بسیاری از کشورهای درحال توسعه را بر آن واداشته که به نحوی از آن رهایی یافته و ریسک آسیب پذیری را از خود دور نمایند، که بوسیله دو استراتژی توسعه صادرات و جایگزینی واردات میتوان این اشکال را از بین برد.

در استراتژی جایگزینی واردات و عبارت دیگر تأکید بر تقاضای داخلی به این ترتیب که دولت در نظر بگیرد که لزوم صدور يك محصول و متکی بودن به درآمد ارزی حاصل از آن (یعنی آسیب پذیری)، بدلیل احتیاجات ارزی برای واردات است، پس دولت سعی میکند که میزان واردات را کاهش داده و به جای آن کالاهای مورد نیاز را در داخل تولید کند. از این طریق از يك طرف نیازهای ارزی و اتکاء به يك محصول کاسته شده و از طرف دیگر تشویق تولیدات داخلی که معمولاً از طریق کنترل ارزی، تعرفه و عوارض گمرکی، سهمیه بندی و سایر سیاستهای محدود کننده واردات انجام میگردد علی القاعده موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور میگردد.

راه دوم برای از بین بردن یا کاهش این آسیب پذیری

ساختار اقتصادی کشورهای جهان سوم بگونه‌ای است که امکانات تولید داخلی معمولاً در خدمت شرکتهای چندملیتی، یا بطور کلی کشورهای پیشرفته بوده و عمدتاً مواد اولیه را بصورت خام صادر نموده و به واردات کالاهای صنعتی و غیر صنعتی ساخته شده میپردازند. این مسئله علاوه بر اینکه در سالهای اخیر رابطه مبادله را به ضرر این کشورها برهم زده، موجب وابستگی بیشتر آنها گردیده است. ایجاد و توسعه صنایع مونتاژ در کشورهای درحال توسعه، ابتدای شروع فعالیت‌های صنعتی این کشورهاست. این کشورها معمولاً به مونتاژ تولیدات صنعتی پرداخته و باتوجه به درجه وابستگی شان به دنیای پیشرفته، از امکانات تکنولوژیکی آنها استفاده میکنند. از مشخصه‌های دیگر صنایع کشورهای درحال توسعه، داشتن صنایع نوپا است که امکانات داخلی را بطور غیر کارآ بخدمت گرفته و معمولاً نیز برای سالیان دراز به این صورت باقی میمانند. بنابراین وجود صنعت نوپای مونتاژ یکی از مشخصه‌های بارز صنعتی شدن کشورهای جهان سوم محسوب میگردد.

نظر به اینکه بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله ایران فقط يك منبع (البته در بعضی از کشورها دو یا سه منبع) درآمد ارزی دارند، بدین جهت آنها را تك محصولی مینامند، لذا استفاده از کلمه تك محصولی طبیعتاً در مقابل چند یا چندین محصولی آورده میشود. مسئله تك محصولی و رهایی از آن در يك بعد وسیع مربوط به تجارت و رابطه تجارت با توسعه بوده و از طرف دیگر پیچیدگیهای بسیار زیادی چه از نظر اهمیت و چه از نظر اثرات آن در اقتصاد دنیا داشته است.

راگنا نورسکی RAGNAR NURSKEY در اوایل دهه ۱۹۵۰ مسئله را به این ترتیب مطرح میکند که استراتژی مناسب برای کشورهای درحال توسعه باید براساس «رشد

این است که (جدا از مسئله کاهش واردات) دولت درصد افزایش تعداد و گوناگون کردن کالاهای صادراتی برآید. یعنی کشور به جای تک محصولی، چندین محصولی بشود، در نتیجه اگر درآمدهای ارزی از محل آن تک محصول کاهش یافت منابع درآمدی دیگری وجود داشته باشد که بتوان به آنها متکی شد و لذا آسیب پذیری را کاهش داد. حال که بطور اجمالی مفاهیم جایگزینی واردات و توسعه صادرات بیان گردید نگاهی به این دو استراتژی توسعه میافکنیم.

الف- استراتژی جایگزینی واردات

در اوایل ۱۹۵۰ میلادی تا اواخر دهه ۱۹۶۰، حتی دهه ۱۹۷۰ بسیاری از کشورهای جهان سوم برای رسیدن به اهداف رشد و توسعه اقتصادی در عمل استراتژی جایگزینی واردات را انتخاب کردند.

عوامل بسیاری موجب انتخاب این استراتژی در کشورهای جهان سوم شد از جمله مطرح شدن مدل رشد (هرو و دومر) (HARROD-DOMAR) و اینکه مسئله اساسی کشورهای در حال توسعه کمبود سرمایه و بخصوص ارز میباشد. در این زمینه کشورهای پیشرفته بخصوص آمریکا هم از این مسئله استفاده (سیاسی) نموده و سیل کمکهای بلاعوض به جهان سوم را تحت عنوان برنامه اصل ۴ آغاز کردند. مسئله دیگر موفقیت طرح مارشال در بازسازی اروپای غربی بود که بسیاری از اقتصاددانان و سیاستمداران قانع شدند که راه حل توسعه و رشد برای کشورهای جهان سوم هم همان سیل سرمایه گذاری و کمک خارجی است، و عامل بسیار مهم دیگر مسئله رهایی از وابستگی وارداتی و رسیدن به خودکفایی بود که در انتخاب استراتژی جایگزینی واردات در مقابل توسعه صادرات نقش عمده ای داشت.

البته مسئله خودکفائی و رهایی از وابستگی وارداتی جدا از رهایی از تک محصولی است مسلماً رسیدن به توسعه اقتصادی احتمالاً هرگونه وابستگی را کاهش میدهد.

وابستگی اقتصادی را میتوان به دو نوع وابستگی وارداتی و وابستگی صادراتی تقسیم کرد.

وابستگی وارداتی را میتوان آسیب پذیری کشور وارد کننده در مورد محصولات وارداتی دانست که مثلاً يك تحریم اقتصادی یا بلوکه کردن اموال و دارائیهای ارزی باعث کاهش یا قطع واردات از خارج میشود و اگر کشور مورد بحث وابسته و بعبارت دیگر آسیب پذیر باشد بعلت نیاز مبرم به کالاهای وارداتی، کشور مزبور در مضیقه قرار گرفته و عواقب سیاسی اقتصادی ناگواری ممکن است برای این کشور پیش آید، لذا کشور مورد بحث سعی میکند با اتخاذ استراتژی مناسب توسعه اقتصادی این آسیب پذیری را کاهش داده یا از بین ببرد.

در مورد واردات و چگونگی از بین بردن این آسیب پذیری، کشور مورد بحث میتواند نیاز خود را در داخل تامین نماید بعبارت دیگر واردات را بوسیله محصولات داخلی جایگزین نماید این همان انتخاب استراتژی جایگزینی واردات است. درحالت کلی دوره حل دیگر نیز برای رهایی از وابستگی وارداتی موجود است: يك راه حل گوناگون کردن منابع واردات که مسلماً امکان استفاده از منابع گوناگون، وابستگی وارداتی را کاهش میدهد. برای کالاهائی که جنبه استراتژیک نداشته باشند میتوان آنها را از منابع متعددی تامین کرد و کشورهای صادر کننده آنها زیاد هستند پس برای کالاهای غیر استراتژیک میزان وابستگی وارداتی کمتر است. در حالیکه بعضی از کالاهای استراتژیک و یا بعضی از کالاهای پیشرفته را فقط میتوان از منابع محدودی تامین کرد در نتیجه میزان وابستگی وارداتی برای این دو نوع کالا زیادتر است.

غیر از گوناگون کردن منابع وارداتی، راه حل دیگر قدرت چانه زنی است که این به نوبه خود به دو طریق قابل افزایش است:

طریقه اول:

داشتن یا ایجاد قدرت انحصار خرید که همان

MONPSOY POWER میباید که ایجاد چنین قدرت خریدی برای کشورهای جهان سوم تقریباً میتوان گفت که ممکن نیست مگر در بلند مدت و احتمالاً بوسیله حرکت‌های دسته‌جمعی توسط این کشورها. در هر حال در تئوری میتوان از وابستگی وارداتی یا آسیب‌پذیری وارداتی بکاهد. در عمل بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی در مورد بعضی از کالاها دارای چنین قدرتی هستند در مواردیکه وارد کننده قدرت انحصار خرید زیادی در مقابل صادر کننده داشته باشد میتوان گفت که وارد کننده اصلاً وابسته نیست.

طریقه دوم:

افزایش یا ایجاد قدرت چانه‌زنی در واردات همان قدرتی است که کشورهای چون ژاپن و هلند و ... دارا میباشند بدین معنی که این کشورها بعلت عرضه کالاهای بسیار پیشرفته و مرغوب صادراتی به بازارهای جهانی میتوانند، در مقابل هر نوع کالائی را که نیاز داشته باشند وارد نمایند. لذا گوناگونی منابع وارداتی و قدرت چانه‌زنی بین المللی نیز در بسیاری از موارد بعنوان راه‌های دیگری برای کاهش یا رهایی از وابستگی وارداتی میتوانند به حساب آیند. لکن امکان استفاده از این دو راه حل معمولاً برای کشورهای پیشرفته صنعتی میسر است و کشورهای جهان سوم اکثراً به راه حل اول یعنی جایگزینی واردات بوسیله تولید داخلی متوسل گردیده‌اند.

ب- استراتژی توسعه صادرات:

برخلاف استراتژی جایگزینی واردات طرفداران استراتژی توسعه بخش صادرات معتقد هستند که کشورهای درحال توسعه تا آنجا که امکان دارد باید درآمد صادراتی خود را افزایش داده و از محل آن اقدام به سرمایه‌گذاری و مصرف نمایند. بدیهی است که تک محصولی بودن خاص کشورهای درحال توسعه است و مسئله اساسی در مورد این کشورها که بسیاری از آنها تک محصولی هستند این است که در بلندمدت برای محصول آنها ممکن است کالای

جایگزینی اختراع یا ابداع شود. در کوتاه مدت هم طبیعت این کالاها از نظر اقتصادی معمولاً بنحوی است که نوسانات زیادی در قیمت آنها ایجاد میشود. به این ترتیب که دارای عرضه و تقاضا کم کشش یا بدون کشش هستند. دلیل کم کشش بودن عرضه و تقاضا مسلماً به نوع این کالاهای یگانه مربوط میشود که اکثراً مواد خام معدنی، محصولات کشاورزی، مواد غذایی و غیره میباشند. بخصوص کم کشش بودن تقاضا نقش بسیار مهمی در نوسان قیمتها دارد همانطور که بارها این مطلب را در مورد قیمت نفت به تجربه دیده‌ایم. تقاضا با کشش کم باعث میشود با اندک افزایشی در عرضه نفت در بازارهای بین المللی قیمتها در کوتاه مدت بطرز سرسام‌آوری سقوط نمایند. عکس این مطلب هم در مورد کاهش عرضه و افزایش سریع قیمت نفت صادق است البته مسئله مهم دیگری که در مورد قیمت محصولات صادراتی کشورهای درحال توسعه (تک محصولیها) وجود دارد مسئله کاهش قیمت و نرخ مبادله میباشد. عده زیادی از اقتصاددانان از جمله راول پریش RAVEL PERBISH بر این عقیده هستند که نرخ مبادله معمولاً به ضرر کشورهای درحال توسعه مرتباً در حال تغییر است و آنچه واقعیت دارد اینست که اولاً در بلندمدت نرخ مبادله برای اکثر کشورهای درحال توسعه به ضرر آنها در ۵۰ سال گذشته تغییر کرده است. این بدان معنی است که نرخ افزایش قیمت کالاهای صادراتی کشورهای درحال توسعه در این مدت کمتر از نرخ افزایش کالاهای وارداتی آنها بوده است. دلیل عمده این است که کالاهای صادراتی کشورهای درحال توسعه اکثراً مواد خام و محصولات کشاورزی است که عمدتاً هم از نظر عرضه و تقاضا کم کشش هستند. در حالیکه کالاهای وارداتی آنها (کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی) اکثراً از نوع محصولات ساخته شده میباشد که عموماً دارای کشش عرضه و تقاضای بالائی هستند. ثانیاً واقعیت دیگری که مربوط به کشش عرضه و تقاضا و نوع کالاهاست اینست که قیمت کالاهای صادراتی کشورهای درحال توسعه یعنی

$$B=Y-A \quad (3)$$

با استفاده از رابطه (2) ملاحظه میشود که برای بررسی آسیب‌پذیری یا وابستگی که در واقع نیاز به خارج و بخصوص شدت این نیاز است باید M (واردات) و X (صادرات) را مورد دقت و بررسی قرار داد. اگر M از X بیشتر باشد تراز تجارت خارجی کسری داشته و کسری مداوم به معنی ایجاد بدهیهای خارجی است. حال اگر X ثابت فرض شود و بخواهیم وابستگی وارداتی را کاهش دهیم یا از آن رهایی یابیم باید حجم واردات M کاهش یابد. با ثابت بودن X یا باید A کاهش یافته و یا Y افزایش یابد یعنی یا باید کل مصرف جامعه کاهش پیدا نماید، یا تولید داخلی افزایش یابد. پس کاهش وابستگی وارداتی الزاماً دو شکل خواهد داشت. افزایش تولید داخلی (که بتواند جایگزین واردات شود) و کاهش مصرف داخلی و یا هر دو. افزایش تولیدات داخلی یعنی همان سیاست توسعه اقتصادی از طریق جایگزینی واردات.

حال عکس این عمل را انجام میدهیم و فرض میکنیم کشور يك حداقل وارداتی را در سال خواهد داشت و لذا هزینههای ارزی را ثابت فرض میکنیم و در نظر میگیریم که کشور به میزان (M) الزاماً واردات خواهد داشت در این صورت نوع دیگر وابستگی پدیدار میشود و آن وابستگی صادراتی است یعنی به هر ترتیبی شده به میزان X کالا باید به خارج از کشور صادر کنیم تا بتوانیم از محل درآمدهای ارزی مزبور هزینههای وارداتی معادل را تأمین نمائیم. اگر (X) را نشان دهنده درآمدهای ارزی در نظر بگیریم هر چقدر منبع تحصیل این درآمدها تنوع بیشتری داشته باشد نوسانات Y کمتر خواهد بود لکن اگر X فقط از محل صدور يك یا دو کالا تأمین شود نوسانات آن و بخصوص ریسکهای صادراتی آن بیشتر خواهد بود.

متأسفانه کشور ما و بسیاری از کشورهای درحال توسعه فقط متکی به يك منبع صادراتی هستند و به همین جهت این چنین درآمدهای ارزی را درآمدهای تك محصولی مینامیم که اکثر این کالاهای تك محصولی بصورت مواد خام و

همان مواد خام و کشاورزی اکثراً نوسانات زیادی دارد در حالیکه قیمت کالاهای صادراتی کشورهای پیشرفته که عموماً محصولات صنعتی هستند نوسانات بسیار کمتری دارند.

واقعیات ذکر شده دو مسئله را برای کشورهای درحال توسعه معمولاً بوجود می‌آورند. اول اینکه درآمدهای ارزی این کشورها بطور نسبی نسبت به هزینههای ارزی آنها رفته رفته کاهش می‌یابد. این کاهش درآمد ارزی نسبت به هزینههای ارزی پیامدهای بسیار ناگوار کسری ممتد تراز پرداختها را بدنبال دارد که در موارد زیادی باعث ایجاد بدهیهای هنگفت برای بعضی از کشورهای درحال توسعه شده است، که خود بحث جداگانه‌ای دارد. دوم اینکه نوسانات در قیمتها موجب ایجاد نوسان در درآمدهای ارزی کشورهای درحال توسعه میگردد و این نیز خود اثرات ناگواری از قبیل اختلال در برنامه و توسعه اقتصادی کشورها را باعث میشود.

آسیب‌پذیری در تك محصولی

همانطور که وابسته بودن به واردات خود يك آسیب‌پذیری است وابسته بودن به درآمدهای صادراتی هم ممکن است برای کشورها آسیب‌پذیری ایجاد کند (قبلاً وابستگی را به صادراتی و وارداتی تقسیم کردیم) به کمک فرمول جذب در اقتصاد بین الملل میتوان مسئله دو نوع وابستگی را بهتر بررسی کرد به این ترتیب:

$$X-M=GNP-(C+G+I) \quad (1)$$

حال به جای GNP یا تولید ناخالص ملی Y را قرار میدهیم به جای عبارت داخل پرانتز از سمبل (A) به معنای جذب استفاده میکنیم و لذا خواهیم داشت:

$$X-M=Y-A \quad (2)$$

که البته در اقتصاد بین الملل به جای $X-M$ هم سمبل B به معنای $BALANCE$ یا تراز را قرار میدهند که در آنجا مسئله تعادل یا عدم تعادل در موازنه پرداختها را بررسی میکنند که در نتیجه فرمول بصورت زیر درمی‌آید:

محصولات و مواد کشاورزی هستند که تولید و قیمت آنها بعلت کشش نامتناسب و کم عرضه و تقاضا، نوسانات زیادی دارند. حال از نظر تئوری برای رهایی از این وابستگی صادراتی با تک محصولی دو شرط لازم است اول آنکه در X که درآمد ارزی است تنوع و گوناگونی ایجاد کنیم. دوم اینکه گوناگون کردن X به معنی آن است که در طرف دیگر تساری امکان افزایش تولید کالاهای دیگر باشد یعنی تولید کالاهای دیگر که بتوانند به خارج صادر شوند و برای کشور درآمد ارزی ایجاد کنند، امکان پذیر باشد که اصطلاحاً می گوئیم عرضه کالاهای دیگر صادراتی با کشش باشند. در غیر اینصورت رهایی از تک محصولی ممکن است احتیاج به زمان بسیار طولانی داشته باشد، زمانی که کشش عرضه صادراتی کالاهای دیگر به حد مورد نیاز برسند.

پس میتوان نتیجه گرفت، اول آنکه رهایی یا کاهش وابستگی وارداتی احتیاج به افزایش تولیداتی دارد که جایگزین واردات شوند و این بدان معنی است که سیاست توسعه اقتصادی کشور باید براساس جایگزینی واردات (IMPORTS SUBSTITUTION) باشد. دوم آنکه کاهش یا رهایی از وابستگی به درآمدهای تک محصولی احتیاج به متنوع کردن صادرات کشور دارد. و این نیز به معنی سیاست توسعه اقتصادی براساس توسعه بخش صادرات (EXPORT PROMOTION) است. لازم به تذکر است که از نظر تئوری این دو سیاست تقریباً سیاستهای متمایز از یکدیگرند ولی مغایرتی ندارند. لکن از دیدگاه اقتصادی سیاست جایگزینی واردات سیاستی است که تقریباً به تجارت بهای زیادی نداده بلکه تمایل به قطع یا کاهش ارتباطات تجارتي دارد. به بیانی میتوان آن را يك سیاست مبتنی بر خودکفائی اطلاق کرد و در حد افراط آن، در واقع همان سیاست AUTARCHY یا انزوای کامل است.

برعکس، سیاست توسعه بخش صادرات اصولاً بر پایه تجارت آزاد قرار دارد و مبتنی بر اصول مزیت نسبی در کشورهاست. این سیاست منافع اقتصادی کشورها را در توسعه صادرات کشور و تحصیل هرچه بیشتر درآمد ارزی

میداند. در يك حد افراطی استراتژی توسعه اقتصادی مبتنی بر توسعه بخش صادرات را میتوان يك استراتژی درهای باز اقتصادی در نظر گرفت.

کشورهای در حال توسعه را تا حدودی میتوان بطور کاملاً تقریبی و غیر قطعی در دو گروه که يك گروه طرفدار سیاست جایگزینی واردات و گروه دیگر طرفدار سیاست توسعه صادرات میباشد تقسیم بندی نمود. ضمناً بسیاری از کشورها در طول زمان سیاست توسعه اقتصادی خود را تغییر نیز داده اند.

نظراتی در مورد توسعه بخش جایگزینی واردات

مهمترین اشکالی که تجربه بسیاری از کشورها در مورد استراتژی توسعه اقتصادی از طریق جایگزینی واردات نشان داده است مسئله عدم کارآئی یا عبارت دیگر بالا بودن سطح قیمتهای کالاهای تولید داخلی است. اگر فرض کنیم در حالت تجارت آزاد کالاهای مصرفی از خارج وارد شود، دولت برای تشویق یا حمایت از تولید کنندگان داخلی باید ورود کالای خارجی را بنحوی محدود نماید مثلاً بوسیله برقراری عوارض گمرکی، یا سهمیه بندی و غیره. البته کنترل ارز هم بطور معمول توأم با سایر سیاستها اعمال میگردد. در اکثر کشورهای در حال توسعه بعلت اینکه حمایت از تولید کنندگان داخلی يك سیاست همه جانبه است در نتیجه معمولاً تقاضا برای ارز از عرضه آن فزونی دارد. در نتیجه ارزش پول داخلی بطور تصنعی یعنی در اثر کنترل ارز، بیش از قیمت بازار است. لذا اگر در این کشورها قیمت کالای تولید شده را از طریق «هزینه منابع داخلی (DOMESTIC RESOURCE COST)» حساب کنیم خواهیم دید که کلاً این قیمتها بسیار بالا هستند و بهیچ عنوان باتوجه به درجه مرغوبیت، کالاهای مزبور قابل رقابت در سطح بین المللی نیستند. عبارت دیگر ارزش منابع داخلی که در تولید کالا بکار رفته تا يك واحد ارز خارجی صرفه جوئی یا تحصیل گردد، بر مراتب بیشتر است

از ارزش منابع داخلی که برای صنایع حمایت نشده بکار رفته است (در مورد ایران «محاسبات هزینه منابع داخلی» نشان داده است که سیاست حمایت از صنایع داخلی در ایران بنحوی بوده که صنایع بهیچ عنوان بصورت کارآ تخصیص نیافته‌اند و هزینه‌های اجتماعی سیاستهای حمایتی مزبور بسیار زیاد بوده است درواقع محاسبات چنین نشان میدهد که اگر منابع بکار گرفته شده در ۱۴ صنعتی که مورد بررسی قرار گرفته است بطور بهینه تخصیص می‌یافتند میزان تولید آنها به قیمتهای بین‌المللی ۶۶ درصد بیشتر از آنچه که هست، میشد)*

از مشکلات دیگری که بالا بودن ارزش پول داخلی (البته منظور ارزش تثبیت شده دولتی نسبت به ارزش بازار است) ایجاد میکند این است که از یک طرف خود موجب تشویق واردات گردیده و از طرف دیگر باعث عدم تشویق صادرات میگردد (ارزان بودن ارزش خارجی مسلماً موجب تشویق کالاهای وارداتی در کشور ما است).

از طرف دیگر ارزان بودن ارزش خارجی به معنی این است که صادرکننده در مقابل ارزش تحصیل شده پول داخلی کمتری بدست می‌آورد. لذا مسئله توسعه بخش جایگزین واردات و بالا بودن تصنیعی ارزش پول داخلی یک حالت دور باطلی را در اکثر کشورهای درحال توسعه در عمل بوجود آورده است.

سیاست جایگزینی واردات و تورم داخلی که معمولاً همراه با کنترل ارزی است موجب عدم هماهنگی ارزش پول داخلی با سایر قیمتها میگردد. بالا بودن ارزش پول داخلی نیز به نوبه خود موجب کسری بیشتر در تراز پرداختها شده که منتج به کنترل بیشتر دولت در سیستم ارزی کشور و تفاوت هرچه بیشتر نرخ دولتی ارز با نرخ بازار آزاد یا بازار سیاه خواهد شد. ممکن است در مورد سیاست جایگزینی واردات از طرف دولت محدودیتهای وارداتی زیادی در زمینه کالاهای مصرفی بعمل آید ولی برای کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای محدودیتهای کمتری ایجاد شود در نتیجه ورود کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای تشویق

میگردد این امر از نظر استراتژی توسعه منطقی بنظر میرسد ولی این خود نکات جالبی را دربر میگیرد: اول آنکه صنایع بیشتر کالای مصرفی تولید میکنند و کالای سرمایه‌ای کماکان از خارج وارد میشود. در نتیجه کل صنایع بطرف تولید کالای مصرفی سوق پیدا میکنند در واقع در مورد بحث توسعه روابط نزولی در صنعت (BACKWARD LINKAGE) مورد توجه قرار نمیگیرد. دوم اینکه چون کشش تقاضا برای واردات سرمایه‌ای و واسطه‌ای بسیار کمتر از کشش تقاضا برای کالاهای مصرفی است پس چنین سیستم حمایتی بیشتر مصرف‌کننده ارزش خواهد بود. سوم: با توجه به مسئله نرخ مؤثر حمایت از صنایع داخلی و اینکه اکثر دولتها بیشتر تمایل به محدود کردن ورود کالاهای غیر ضروری دارند تا کالاهای ضروری، در نتیجه (با ثابت فرض کردن سایر عوامل) در مجموع صنایع جایگزینی واردات نوعاً از صنایع غیر ضروری میباشند چون کالاهای ضروری سهل‌تر وارد میشوند لکن کالاهای غیر ضروری محدودیت وارداتی زیادی دارند، پس درواقع دولت بدین ترتیب تولید کالاهای غیر ضروری را حمایت میکند.

نظراتی در مورد توسعه بخش صادرات

استراتژی توسعه بخش صادرات تا حدودی قبول اصل مزیت نسبی و تجارت آزاد است. توسعه این بخش از صنایع برای گوناگون کردن و متنوع کردن صادرات کشور میباشد. بعضی از اقتصاددانان از قبیل راول پریش (RAVEL) (PERBISH) مسئله تک‌محصولی را آمیخته با مسائل سرمایه‌گذاری خارجی توسط شرکتهای چند ملیتی و بسیاری مسائل خاص کشورهای جهان سوم عنوان کرده و نتیجه گرفته‌اند که راه حل برای کشورهای جهان سوم برقراری یک نظام نوین اقتصادی است زیرا کلیه مشکلات کشورهای جهان سوم را، ناشی از نظام جاری اقتصاد بین‌الملل می‌دیدند و بر این عقیده بودند که نظام جاری بطور اتوماتیک تأمین‌کننده منافع کشورهای پیشرفته صنعتی و به ضرر کشورهای درحال توسعه است. شکی نیست که

و توسعه اقتصادی هم حاصل نخواهد شد. بهرحال در کشورهای تک‌محصولی بعلمت عدم ثبات درآمدهای ارزی توسعه بخش صادرات اجتناب‌ناپذیر می‌باشد مسلماً اگر این استراتژی به نحو صحیحی انجام گیرد رشد و توسعه اقتصادی هم بدنبال خواهد آمد.

محصولات صنعتی وابسته به کشاورزی یا مرتبط با کشاورزی هم از بخشهایی است که کشورهای درحال توسعه میتوانند آنها را هدف صادراتی خود قرار دهند چنانکه بسیاری از کشورها از قبیل ترکیه از این راه به توسعه نسبی اقتصادی رسیده‌اند. البته باید متذکر شد از اشکالات عمده‌ای که کشورهای درحال توسعه برای صادرات محصولات صنعتی خود در بازارهای جهانی با آنها مواجه میشوند این است که باید با محصولات کاملاً مرغوب‌تر و ارزان‌تر کشورهای صنعتی رقابت نمایند. بهرحال این مشکل بهر ترتیبی که مقدور باشد باید از بین برود و این کشورها راهی جز گوناگونی محصولات صادراتی جهت ثبات بخشیدن به درآمدهای ارزی خود ندارند.

مسئله تک‌محصولی و رهائی از آن در ایران

بعد از جنگ جهانی دوم تحقیقات و نوشتجات زیادی در زمینه درآمدهای صادراتی کشورهای درحال توسعه و مسئله عدم ثبات آن انجام شده است. بحث اصلی این است که کشورهای درحال توسعه بیشتر متکی به یک یاد و محصول کشاورزی یا مواد خام و اولیه هستند که درآمد ارزی این محصولات معمولاً ثبات ندارند و دلایل قابل قبول هم ارائه شده است که اولاً این بی‌ثباتی بسیار شدید می‌باشد ثانیاً هزینه‌های این بی‌ثباتی بسیار زیاد است ولی ثبات درآمدهای ارزی حاصل از محصولات صنعتی به مراتب بیشتر است.

در مجموع میتوان دلایلی را که اقتصاددانان در مورد بی‌ثباتی درآمدهای ارزی در کشورهای درحال توسعه بدست آورده‌اند به سه دسته تقسیم کرد:

اصل دیدگاه این گروه صحیح و منطقی است ولی راه حلی که بعضی از آنها عنوان کرده‌اند «نظام نوین اقتصاد بین‌الملل» معلوم نیست که واقعاً مسئله را حل کند چون این نظام نوین اقتصاد بین‌الملل چیزی جز کمک‌خواهی و استعانت از کشورهای پیشرفته صنعتی نیست و منطق کشورهای صنعتی هم هیچگاه کمک به جهان سوم نبوده و نخواهد بود.

استراتژی توسعه صادرات از نظر تئوری توسعه اقتصادی متمایز از جایگزینی واردات است. توسعه بخش صادرات به معنی توسعه صنایعی است که کشور در آنها مزیت نسبی دارد و یا اینکه لااقل امکانات بالفعل برای تولید آنها را دارا می‌باشد که با سرمایه‌گذاری و تأکید بیشتر در این صنایع بتواند کالاهای مزبور را صادر کند، یا صادرات موجود را افزایش دهد.

کره جنوبی و تایوان بدون اینکه کشور تک‌محصولی باشند مدتها پیش یعنی از دهه ۱۹۶۰ استراتژی توسعه خود را بر این مدل قرار دادند و نسبتاً هم موفق بوده‌اند.

لذا بحث در مورد مقایسه در استراتژی توسعه صادرات و جایگزینی واردات بین اقتصاددانان ادامه دارد. حداکثر اقتصاددانان قبول دارند که غیر از مسئله جایگزینی واردات، صادرات کشورهای جهان سوم هم باید توسعه یابد، خواه تک‌محصولی باشند یا نباشند. منتهی تک‌محصولی بودن کشور به قطعیت این استراتژی می‌افزاید در نتیجه کشورهای درحال توسعه‌ای که تک‌محصولی نیز هستند باید بصورت قاطعانه به صنایع صادراتی توجه کرده و سعی نمایند آنها را توسعه داده و از وابستگی به تک‌محصولی رهائی یابند. صادرات کالاهای ساخته شده و محصولات صنعتی در کشورهای درحال توسعه اولاً میتواند منبع رشد اقتصادی برای آنها بوده ثانیاً دربرطرف کردن نیازهای ارزی آنها بسیار مؤثر باشد. ولیکن در سیاست توسعه بخش صادرات اصول و مکانیسم بازار و کنترل و برنامه‌ریزی باید درنظر گرفته شود وگرنه صادرات در بازارهای بین‌المللی شکست خواهد خورد و در نتیجه رشد

اول- تمرکز کالائی: به این معنی که رابطه مستقیم بین تمرکز یا تشابه کالاها و صادراتی و بی ثباتی درآمدهای ارزی صادراتی مشاهده شده است منظور از تمرکز کالائی آن است که کشور کالاها را صادر کند که از نظر مواد بکار رفته در تولید تشابه بین کالاها وجود داشته باشد. یا اینکه کالاها از یک خانواده باشند مثل انواع غلات، پنبه، فرآورده های نفتی و... واضح است که در این مورد گوناگون کردن صادرات آنها باعث کاهش تمرکز و نتیجتاً باعث کاهش این بی ثباتی می گردد.

دوم- تمرکز جغرافیائی: منظور تمرکز جغرافیائی بازارهاست. دلیل بی ثباتی صادرات یا درآمدهای ارزی هم در اینجا وجود سیکلهای اقتصادی در بازارهای مزبور است بطور مثال اگر کالائی فقط به دو بازار صادر شود امکان اینکه در هر دو بازار رکود اقتصادی وجود داشته باشد زیاد است پس با متنوع کردن صادرات از نظر بازارهای جغرافیائی، اثرات متقابل احتمالی، بی ثباتی صادرات را از بین برد.

سوم- بی ثباتی نوع کالاها و صادرات: (مک بین MAC BEAN چنین بیان میدارد: کشش قیمتی کم توأم با عدم کنترل عرضه یا تقاضا یا هر دو موجب بی ثباتی در قیمت و میزان صادرات می گردد).

در مجموع چنین بنظر میرسد که راه از بین بردن بی ثباتی درآمدهای ارزی تنوع کالاها و صادراتی و عرضه آنها به بازارهای مختلف دنیا است.

تحقیقی توسط «گویند نانکائی» نشان میدهد که کشورهای صادر کننده مواد معدنی (از جمله نفت) بی ثباتی بیشتری در درآمدهای ارزی خود داشته اند تا کشورهای درحال توسعه ای که صادر کننده محصولات غیر معدنی بوده اند و کشورهای صادر کننده مواد معدنی در گوناگون کردن صادرات خود کمتر از کشورهای گروه دیگر موفق بوده اند. این مطالب در مورد کشور ما نیز صادق است بخصوص مسئله عدم توجه کافی و عدم موفقیت در متنوع کردن کالاها و صادراتی ممکن است یکی از عوامل مهم

که موجب این عدم موفقیت بوده مسئله سیاست بازرگانی خارجی باشد که عموماً در جهت حمایت از صنایع جایگزین واردات عمل کرده است و توجه به صنایع صادراتی کم و ناچیز بوده است. در واقع میتوان گفت که حمایت از صنایع جایگزین واردات عموماً اثر منفی در توسعه اقتصادی کشور داشته است، و باعث ایجاد صنایع با کارائی پائین و بخصوص صنایع سرمایه بر گردیده است.

پیروی از سیاستهای حمایتی در جهت اتخاذ یک استراتژی جایگزینی واردات غالباً موجب پیدایش فعالیتهائی می گردد. که سرانجام منجر به تولید کالا با هزینه های بالا میشود این بدان جهت است که بکارگیری سیاستهای حمایتی (لازمه تعقیب استراتژی مزبور) در عمل موجب بروز اعتدال در قیمت های نسبی بین تولیدات و عوامل بکار رفته در تولید آن می گردد. چنین سیاستهایی در تخصیص منابع بین بخشهای مختلف اقتصادی یک کشور بر مبنای مزیت های نسبی اثر گذاشته و در عمل موجب کاهش کارائی می گردند. از سوی دیگر بکارگیری سیاستهای حمایتی مورد اشاره موجب کاهش نرخ برابری ارز در مقایسه با عدم وجود سیاستهای این چنین خواهد شد بدیهی است که این امر بنوبه خود صادرات را به ظاهر کم صرفه می نماید. با توجه به عوامل بر شمرده در فوق میتوان نتیجه گرفت، که بکارگیری سیاستهای حمایتی از یک سو موجب افزایش هزینه تولید و از سوی دیگر کاهش ارزش افزوده قابل حصول از طریق صادرات می گردد بنابراین رویدادی این چنین در عمل موجب محدود شدن گستره صادراتی کشور خواهد شد اکثر اقلام صادراتی کالاها و صنایع ایران در برگیرنده مناسب ترین اقلام نمیشد این بدان جهت است که منابع بکار گرفته شده در تولید برخی از کالاها و صادراتی از مزیت نسبی در تولید برخوردار نمیشد بنابراین این احتمال وجود دارد که در جمع صادرات کالاها و صنایع متضمن زیان خالص اجتماعی باشد.

این استراتژی همانطور که قبلاً اشاره شد بنا به تعریف به ضرر بخش صادرات و بخش کشاورزی میباشد. نرخ ارز

این دو بخش وارد میشود.

مسلماً در اینجا پیشنهاد نمیشود که باید استراتژی جایگزینی واردات بکلی کنار گذاشته و به بخش صادرات روی آوریم ولیکن باید تجربه بسیاری از کشورها و همینطور کشور خودمان را در مورد شکست نسبی استراتژی جایگزینی واردات تا حدودی قبول کنیم و توجه بیشتری به صنایع صادراتی داشته باشیم بعلاوه باید در نظر داشت که طی سالها سرمایه‌گذاریهای بسیار زیادی در کشور صورت گرفته است اگرچه این سرمایه‌گذاریها از نظر بافت و ارتباطات صعودی و نزولی نامتناسب بوده‌اند لیکن باید سازمانهای ذیربط خطوط تولید این سرمایه‌گذاریها را تجدید سازمان کنند بنحوی که رابطه آنها تصحیح شود. ثانیاً بعضی از آنها با هدف صادراتی شدن دگرگونی پیدا کرده تا تنوع در صادرات حاصل گردد. برای رهایی از وابستگی به درآمد نفت (تک محصول) در کوتاه مدت باید از درآمد نفت بطور صحیح در جهت تنوع صادرات غیر نفتی استفاده کرد. □

پاورقی :

• عنوان مقاله تیزهوش

Protection and the Cost of Protection

A Case Study for Iran

(A thesis for the degree of Doctor of Philosophy Submitted to the Department of

of the University of Lancaster) by M.H. Tizhoosh-Taban,

May 1980.

نامتناسب با سایر قیمتها نه تنها باعث فزونی تقاضا بر عرضه ارز است بلکه موجب دلسردی صادر کنندگان کالاهای غیر نفتی هم میشود. در بخش کشاورزی هم ریال قوی مصنوعی باعث ورود مواد غذایی و سایر محصولات کشاورزی ارزان قیمت شده و در نتیجه کشاورز هم در مجموع محرکی برای تولید ندارد. زیرا درآمد او از محل تولیدات کشاورزی بهیچ عنوان تناسبی با مخارج وی ندارد لذا میتوان گفت که نرخ مصنوعی قوی پول داخلی نسبت به پولهای خارجی که بیشتر نتیجه استراتژی جایگزینی واردات است ارزش واقعی تحصیل ارز خارجی را نشان نمیدهد بعبارت دیگر وقتی ارزش پول داخلی بالا باشد، درآمد ارزی از محل صادرات نفت يك درآمد سهل الوصول تلقی میشود بهمین جهت هم سهل و آسان آنرا صرف خریدهای خارجی، بخصوص مواد غذایی و محصولات کشاورزی که براحتی میتوان آنها را در داخل تولید کرد میکنیم. در ظاهر به نظر میرسد که برای بدست آوردن يك دلار ۹ تومان خرج کرده‌ایم نه اینکه ۷۰ یا ۸۰ تومان در حالیکه تئوری برابری قدرت خرید در عمل چنین نشان نمیدهد و برآورد هزینه منابع داخلی هم چنین نیست که برای بدست آوردن يك دلار فرضاً يك بیستم بشکه نفت داده‌ایم. آنچه که مشخص است نرخ متناسب با قدرت خرید، یا غیر متناسب هر يك مزایا و معایبی دارند البته باید تأکید کرد که وجود قیمت‌های دوگانه یا چندگانه در کشور نشان دهنده نقص در سیستم قیمت‌ها (DISTORTION) است و احتمالاً هیچ اقتصاددانی ادعا نمیکند که نقص در سیستم قیمت‌ها به نفع جامعه است آنچه همه متفقاً تأیید میکنند این است که این نقص موجب عدم کارائی است چه در مورد کالاهای مصرفی چه در مورد کالاهای واسطه‌ای یا سرمایه‌ای و مهمتر از اینها قیمت عوامل تولید و نرخ ارز است که بر دیگر کالاها اثر میگذارند.

یکی از اشکالات استراتژی جایگزینی واردات البته اگر حساب شده نباشد ضربه زدن به صادرات و کشاورزی است. که این ضربه بیشتر از طرف نرخ نامتناسب ارز بر